

■ در ابتدا گفتید که اگر قرار است کارکرد مجلس زایل شود، بهتر است حذف شود و یک مجلس مشورتی جای آن را بگیرد. برای آنکه مجلس به جایگاه خود بازگردد یعنی گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی را نمایندگی کند، چه اتفاقی باید بیفتد؟

چند گام باید برداشته شود. نخست اینکه باید احزاب مستقل رسمی علنی اسم و رسم دار و شناسنامه دار در ایران شکل بگیرد، آن هم از پایین به بالا، نه از بالا به پایین. یعنی دولت‌ها نباید حزب درست کنند، بلکه باید میدان را باز بگذارند تا طبقات مختلف اجتماعی بتوانند احزاب خود را دایر کنند.

■ برخی معتقدند ساختار جامعه ایران و شکافی که در آن وجود دارد، می‌تواند زمینه ایجاد ۴ نوع حزب را ایجاد کند؛ یعنی شکاف راست و چپ از یک سو و شکاف مذهب و سکولاریسم از سوی دیگر، می‌تواند به ۴ نوع حزب راست اسلامی، راست سکولار و چپ اسلامی و چپ سکولار میدان بدهد تا ظهور کنند.

تعبیر من متفاوت است. براساس اطلاعاتی که از نظرسنجی‌ها دارم، معتقدم سه نوع جریان در ایران داریم. یعنی اگر زمینه سیاسی فراهم شود، در ایران سه حزب بزرگ می‌تواند شکل بگیرد؛ هر چند که در کنار این احزاب می‌توان ۱۰ یا ۲۰ حزب کوچک و بزرگ دیگر هم داشت. اما این سه حزب اصلی، از این قرار خواهند بود: حزب نئولیبرال که به مالکیت خصوصی اهمیت بسیار زیادی می‌دهد، اما به بازتوزیع ثروت کمتر اهمیت می‌دهد، حزب دیگری هم تشکیل می‌شود که به بازتوزیع ثروت، یعنی عدالت توزیعی بسیار بیشتر و به مالکیت خصوصی بسیار کمتر اهمیت می‌دهد، حزب سوم، حزب وسط خواهد بود که به مالکیت و بخش خصوصی و کوچک و محدود کردن دولت اهمیت می‌دهد، اما به عدالت توزیعی، عدالت جنسیتی، عدالت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و به نحوی مشارکت گسترده مردم بها خواهد داد. بنابراین برحسب نظرسنجی‌هایی که من تاکنون دیده‌ام، سه حزب یا جریان اصلی سیاسی در ایران شکل خواهد گرفت یا به لحاظ اجتماعی زمینه شکل‌گیری آنها وجود دارد. بنابراین احزابی درست خواهد شد که بتوانند مردم را نمایندگی کنند. دوم اینکه باید یک قاعده بازی سیاسی پدید بیاید و اکثریت‌نخبگان آن را بپذیرند و این قاعده بازی، تعریف کند که مراحل و فرآیندی که طی آن قدرت میان گروه‌ها دست به دست می‌شود، چیست.

■ در دوران مشروطه، روسیه با اولتیماتوم، بعد انگلستان با کودتا، سپس جنگ جهانی اول و اشغال ایران، بعد جنگ جهانی دوم، بعد آمریکا و انگلستان با کودتا علیه مصدق و حتی صدام با تحمیل جنگ بر ایران. همه این‌ها تأثیرات درازمدتی بر ایران و فرآیندهای سیاست داخلی داشته است.

دقیقاً و به همین دلیل، همه نیروهای سیاسی-اجتماعی که می‌خواهند وارد بازی سیاسی در کشور بشوند، باید نسبت به فاصله‌گذاری با نیروی خارجی اهتمام داشته باشند. بنابراین، در یک شرایط ایده‌آل، نخست این حکومت است که مسئولیت امنیت را برعهده دارد و می‌خواهد میدان را باز کند تا بازی سیاسی محقق شود. در این میان اگر کسانی می‌خواهند وارد رقابت سیاسی شوند و حکومت را به دست بگیرند و کشور اداره کنند، باید بدانند که نیازمند نیروهای مسلح هستند تا از آنان و این فرآیندها حفاظت کنند.

به عبارت دیگر، نیروهای مسلح باید از صندوق‌های رأی حفاظت کنند، یا اگر کسی از صندوق رأی بیرون آمد، در مقابل کسی که می‌خواهد به او تعرض کند، بایستند و از او صیانت کنند. چون این طوری است، این نیروی سیاسی از همین حالا باید مرز خود را با آمریکا یا هر نیروی خارجی دیگری جدا کند. یعنی باید در برابر کشور و نیروی خارجی که امروز سپاه پاسداران را نیروی تروریستی اعلام کرد و فردا شاید نیروی انتظامی یا ارتش را نیروی تروریستی اعلام کند، باید از همین حالا علیه این کشور و موضع او، موضع بگیرد. این نیروی سیاسی باید از همین حالا بپذیرد که اگر قدرت سیاسی را در اختیار گرفت، هیچ تأثیری را از هیچ نیروی خارجی نخواهد پذیرفت.

■ ابتدا گفتید که با مجلس در شرایط فعلی نمی‌توان توازن میان نیروهای سیاسی در کشور را حفظ کرد، دوم اینکه مطالبات را بشدت بالا می‌برد و وقتی نتواند به مطالبات پاسخ بدهد، تکانه‌های پاسخگو نبودن به حاکمیت باز می‌گردد. پیامدهای درازمدت این وضعیت چه می‌تواند باشد؟

بسیاری از این پیامدها قابل پیش‌بینی دقیق نیست، اما با توجه به مشکلات گذشته می‌توان برخی را پیش‌بینی کرد. اگر قرار باشد مجلس نقشی را که برعهده دارد بازی نکند، یعنی پارلمان نباشد به جای اینکه هدف چنین مجلسی، قانع کردن مردم از طریق حل مسائل باشد، هدفش راضی کردن کانون‌های قدرت تبدیل می‌شود. دوم اینکه اگر واقعاً مجلس نقش خود را بازی نکند، در این صورت ما سنسور یا حسگری نخواهیم داشت تا حکومت بفهمد فلان کار یا فلان حرف، مقبولیت عام نداشته یا داشته، مردم خواستند یا نخواستند. غیبت پارلمان، یعنی حاکمیت به دست خود حسگرهای خود را از میان می‌برد. وقتی پارلمان نماینده افکار عمومی و جامعه است، معیار مردمی بودن هر تصمیمی، پارلمان خواهد بود. زیرا حکومت‌ها نمی‌توانند به طور مرتب بابت هر مسأله از مردم نظر خواهی یا نظرسنجی کنند که فلان کار خوب بود یا خیر. مثالی بزنم. امروز اکثریت پارلمان عراق به خروج امریکایی‌ها رأی داد و این مصیبتی برای امریکایی‌ها شد، زیرا می‌دادند که این مصوبه، با همه اشکالاتی که می‌توان به نظام سیاسی این کشور گرفت، در نهایت خواست مردم عراق است. به این ترتیب، وقتی پارلمان عراق این قانون را می‌گذارد، همه دنیا می‌داند که این امر خواسته مردم این کشور است.

این مسأله برای ما هم صادق است، وقتی پارلمان، پارلمان باشد، از واکنش این نهاد می‌فهمیم که چقدر با مردم همراهیم یا اساساً ظرفیت تحمل مردم چقدر است. اگر مجلس ما واقعاً مجلس بود، درباره بنزین چنین اتفاقی در کشور رخ می‌داد؟ اگر مجلس مجلس بود، به نمایندگی از مردم، خود مجلس بنزین را ۵ هزار تومان می‌کرد، با سازوکارهایی که کمتر به مردم آسیب بزند. زیرا مردم نمی‌خواهند به خودشان و کشورشان آسیب بزنند و سوخت آنان قاچاق شود. اگر پارلمان نماینده مردم بود، دیگر نیازی به ساختن سران عالی‌همانگی و قوا وجود نداشت. پیش از این که این شور و وجود نداشت، تصمیمات مهم کشور در مجلس گرفته نمی‌شد؛ بنابراین وقتی حزب حذف شد و پارلمان نمایندگی واقعی از مردم نداشت، نمی‌تواند مشکلات حکومت را حل کند. ضمن اینکه وقتی پارلمان نیست، توان فنی، علمی، کارشناسی و عقل‌ملت ایران در مدیریت کشور به کار گرفته نمی‌شود، لذا حکومت ناکارآمد می‌شود. به ضرر خود حاکمان است که خرد جمعی در اداره کشور به کار گرفته نشود. وقتی هم خرد جمعی به کار گرفته شد و مردمی که با عقل خود پارلمان درست کردند و پشت پارلمان ایستادند، اشتباهات و کاستی‌های پارلمان خود را هم تحمل می‌کنند. اما وقتی این طور نیست، ما با دوگانه «آنان و ما» مواجه می‌شویم، توقعات «ما» افزایش می‌یابد تا جایی که حتی وظایف خودمان را هم انجام نمی‌دهیم، حتی حاضر نیستیم نظم‌ترافیکی را رعایت کنیم و همه را به گردن حکومت می‌اندازیم. این یعنی حتی خود ملت هم راه حل مشکلات خود را گم می‌کند. در این شرایط انتظار دارید نیروی خارجی از جامعه سر بازگیری نکند؟ این همه در حالی است که در همین کشور مجلس اول و دوم هم تشکیل شد و دشمن نتوانست سوءاستفاده کند، زیرا آن مجالس با همه کاستی‌های خود، نماینده مردم ایران بودند. امروز هم می‌توان پارلمانی ایجاد کرد که نماینده مردم ایران باشند، در این صورت ۶ ماه بعد خواهید دید که مجاهدین خلق بار دیگر به اتاقک شیشه‌ای خود در ته اقیانوس برمی‌گردند و آقای رضا پهلوی هم به پستوی تاریخ پناه می‌برد. اینکه به سادگی بگوییم اگر فلان کس به پارلمان برود، ممکن است حرفی علیه ما بزند یا حرف او با فلان سیاست ما تعارض پیدا می‌کند و بهتر است نباشد، این رویکرد یعنی دست‌کم گرفتن پارلمان و این قربانی کردن اطمینان به خاطر مهم است.